

جایگاه اشعار آوازهای محلی در فرهنگ فارسی استان فارس

احد اکبری*

(تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۹، تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۲۷)

چکیده

در ناحیه جنوب شرق استان فارس با وجود تنوع نژادی، زبانی و قومی، فرهنگی متنوع موسوم به فرهنگ فارسی وجود دارد که نمایانگر پیوستگی اقوام و فرهنگ‌های گوناگون این منطقه است. این پیوستگی به‌ویژه در رابطه با اشعار و موسیقی محلی جلوه بیشتری دارد. همراهی شعر و موسیقی در اجرای آوازهایی چون شروه، سرکوهی، حاجیونی، صابوناتی و جهرمی، درک هرچه بهتر از دوبیتی و تک‌بیتی‌های فرهنگ فارسی را میسر می‌سازد. هدف اساسی از طرح این مسئله، شناخت فرهنگ فارسی از خلال اشعار به‌کارگرفته‌شده در آوازهای محلی است. از یک طرف، گستردگی و تنوع در مضامین اشعار آواها، با محوریت مفهوم عشق و دوری، دغدغه‌ها، باورها و اندیشه‌های مردم را می‌نمایاند و از طرف دیگر، پدیده آواز به‌واسطه حضورش در موقعیت‌های گوناگون زمانی و مکانی، کارکردی اجتماعی دارد. به یک معنا درک ارتباط شعر و آواز با فرهنگ فارسی در معنای آوازهای محلی نهفته است. بنابراین برای جمع‌آوری اشعار و درک موقعیت‌های

۱. کارشناس ارشد ایران‌شناسی (نویسنده مسئول).

* ahad63.akbari@gmail.com

اجرای آوازه‌ها، علاوه بر اینکه از دو روش معمول کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شده است، تحلیل اطلاعات، بر مبنای دیدگاه‌های ادبی، انسان‌شناسی و روان‌شناسی قرار دارد.

واژه‌های کلیدی: جنوب شرق فارس، فرهنگ فارسی، شعر و آواز محلی، مضمون، عشق و دوری.

۱. مقدمه

بررسی ویژگی‌های جغرافیایی، طبیعی و انسانی، تاریخی، شیوه زندگی، مشاغل، آیین‌ها و باورهای هر قوم و ملتی، می‌تواند در شناخت فرهنگ و هویت عامه کارگشا باشد؛ زیرا برآمده از ذهن و زبان بی‌آلایش توده‌هاست. برخی از این ویژگی‌ها، در هنر و ادبیات گروه‌های مختلف مردمی نمود یافته‌اند؛ یعنی پدیده‌هایی که حاصل اندیشه، ذوق، تجربه و به تعبیری زندگی و خاطرات جمعی‌اند. هنر و ادبیات عامه در استان فارس نیز بازتاب‌دهنده بخش مهمی از فرهنگ غنی و متنوع این خطه است. فرهنگی که ریشه در جغرافیای متنوع، تاریخ پرتلاطم و اندیشه و آداب قبایل و ایلات گوناگون این خطه دارد. توجه به هنر و ادبیات، به‌ویژه هنگامی که به شکل و زبان آواز بیان می‌شود و تقریباً تمامی شئون زندگی را در بر می‌گیرد، اهمیتی دوچندان می‌یابد.

در شکل‌گیری فرهنگ مردم استان فارس، علاوه بر فارس‌ها، ایلات و عشایر قشقایی، ممسنی و بویراحمدی و همچنین ایلات خمسه^۲ نقشی اساسی داشته‌اند. این فرهنگ را می‌توان به سه شاخه اصلی فرهنگ ترکی، لری و فارسی تقسیم کرد.^۳ در منطقه جنوب شرقی فارس، به‌ویژه حوزه شهرستان‌های فسا، جهرم، استهبان، داراب و سروستان با وجود تنوع فرهنگی، فرهنگ فارسی غالب است. پیشینه و نفوذ فرهنگ و زبان فارسی و به‌ویژه اشعار عامه فارسی در بسیاری از مناطق و در میان گروه‌های مختلف، لزوم انجام پژوهش‌های مردم‌شناسانه و فرهنگی در استان فارس را مشخص می‌کند. این نوشتار در پی آن است تا اشعار فارسی مردم استان فارس را که به شیوه‌های مختلف با موسیقی اجرا می‌شوند، بررسی کند. با توجه به نقش و کارکردی که موسیقی در جامعه دارد، بررسی اشعار همراه با موسیقی، به درک مناسب‌تر فرهنگ فارسی کمک می‌کند؛ زیرا در اینجا با ترکیب دو پدیده فراگیر ادبیات و موسیقی مواجه-

جایگاه اشعار آوازهای محلی در فرهنگ فارسی استان فارس _____ احداکبری

ایم. موسیقی از طرفی سرشار از مضامین مختلف اشعار است و از طرف دیگر، در موقعیت‌های مختلف زندگی حضور دارد یا به‌کار گرفته می‌شود.

بررسی حاضر از میان ۱۵۰۰ شعر، دوبیتی و تکبیتی صورت گرفته است. این اشعار از میان منابع مکتوب یا شفاهی انتخاب شده و سال‌هاست که در میان مردمان شهرستان‌های فسا، جهرم، استهبان، داراب و سروستان رواج دارد.

۲. پیشینه پژوهش

در منابع مکتوب بیشتر به ثبت یا ارائه نوعی دسته‌بندی ابیات و به‌ویژه اشعار محلی استان فارس بسنده شده است و منابع معدودی به درون‌مایه و ساختار یا ابعاد گوناگون انسانی، اجتماعی و هنری آن‌ها پرداخته‌اند. نگارنده تلاش کرده است تا اغلب منابعی را بررسی کند که نشانی از اشعار محلی یا ارتباطی با اشعار محلی فارس داشته‌اند. شاخص‌ترین آثاری که دیدگاه و روشی مشخص در رابطه با این اشعار و همچنین نزدیک به دیدگاه نگارنده داشته‌اند، عبارت‌اند از:

۱. محمدرضا درویشی (۱۳۶۳)، *بیست ترانه محلی فارس*، انتشارات چنگ. در سه بخش ابتدایی کتاب، نویسنده به ویژگی‌های موسیقی‌شناسانه ترانه‌ها پرداخته و در بخش چهارم یعنی «تحلیل اشعار ترانه‌ها»، مضمون اشعار را بررسی کرده است.

۲. محمد احمدپناهی سمنانی (۱۳۷۳)، «آفاق مضمون در ترانه‌های ملی ایران»، *ماهنامه ادبستان فرهنگ و هنر*، ش ۵۵، صص ۵۰-۵۴. این اثر اگرچه گستره‌ای وسیع‌تر از اشعار محلی فارس را در نظر دارد، اما از این نظر که برخی از مضامین اشعار محلی را از نظر گذرانده است، اهمیت دارد.

۳. صادق همایونی (۱۳۷۹)، *ترانه‌های محلی فارس*، انتشارات بنیاد فارس‌شناسی. از حجم‌ترین گردآوری‌ها درباره انواع ترانه‌های فارسی و برخی ترانه‌های ترکی و لری رایج در استان فارس است. ویژگی دیگر این اثر، دسته‌بندی ترانه‌ها به دوبیتی و تکبیتی، روایی‌ها، لالایی‌ها، کودکانه‌ها، شربه‌خوانی‌های ترکی، ترانه‌های لری، واسونک‌ها و دعاگونه‌ها براساس آموزه‌های فولکلور است.

۴. ابوالقاسم فقیری (۱۳۸۵)، *سیری در ترانه‌های محلی: با تکیه به گوشه‌هایی از ترانه‌های محلی فارس*. نویسنده با تکیه بر منابع مکتوب، ترانه‌ها را از دیدگاه سوژه‌های گوناگونی چون شیراز، زن، شکار، گل، مادر و پیری دسته‌بندی کرده است.

۵. عارف کمرپشتی و دیگران (۱۳۹۴)، «تحلیل محتوایی دوبیتی‌های عامیانه شهرستان سوادکوه»، *دوفصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه*. شماره ۵، صص ۱۳۳ - ۱۶۰. این مقاله که تحلیل محتوایی دوبیتی‌ها را براساس تقسیم‌بندی درون‌مایه‌هایشان انجام داده است، می‌تواند در راستای شناخت فرهنگ مورد نظر و همچنین انجام پژوهش‌های مشابه، در دیگر مناطق، مفید باشد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

۳-۱. فرهنگ^۴ فارسی

در گستره جنوب شرق فارس، تنوع جغرافیایی، گوناگونی و کثرت قومی و نژادی به گونه‌ای است که نژادها و قبایل فارس، ترک، عرب، لر، کولی و نژادی موسوم به گُلُو^۵ با رسوم و اندیشه‌های گوناگون در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. محور زندگی و کار آن‌ها عموماً بر دامداری و کشاورزی است. این شیوه کار و زندگی در نظام ارباب‌ورعیتی، ویژگی‌های تاریخ و فرهنگ را بیان می‌کند. اگر بپذیریم که «فرهنگ مجموعه‌ای است کمابیش منسجم و ترکیبی از پدیده‌های انتسابی و اکتسابی در زمینه‌های رفتاری و فکری که در مقاطع زمانی و مکانی مشخص در جامعه‌ای خاص رایج و مورد پذیرش‌اند و از طریق فرایند اجتماعی کردن از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابند» (فکوهی، ۱۳۹۱: ۱۰۱)، اشعار عامه فارسی را نیز می‌توان به‌عنوان یکی از جلوه‌های صادق فرهنگ جنوب شرق فارس دانست.

در منطقه جنوب شرق فارس علی‌رغم وجود زبان‌های ترکی و عربی^۶، وجه غالب، زبان و فرهنگ فارسی است. اغلب اشعار ترک‌زبانان و به‌خصوص عرب‌زبانان این منطقه نیز به زبان فارسی است و معمولاً با آواز اجرا می‌می‌شوند^۷. بنابراین فرهنگ فارسی را می‌توان مجموعه‌ای از اقوام و گروه‌های مختلفی دانست که زبان و موسیقی فارسی در بین آنان رواج دارد. البته، فرهنگ فارسی در گستره‌ای از شمال شرقی تا

جایگاه اشعار آوازهای محلی در فرهنگ فارسی استان فارس _____ احداکبری

جنوب استان فارس جریان دارد؛ اما در نیمه جنوبی استان شاخص تر است. در این نواحی، پراکندگی و تداخل تقریباً یکنواخت گروه‌های مختلف مردم با ایلات خمسه، موجب همسان‌سازی و پیوستگی هرچه بیشتر فرهنگ مردم بوده است. یعنی نوعی اشاعه‌گرایی یا امانت‌گیری متقابل پدیده‌های فرهنگی توسط گروه‌های مختلف (ریویر، ۱۳۷۹: ۵۹) رخ داده است. از بین ایلات خمسه، ایل عرب پیوند ادبی و موسیقایی فراوانی با فارس‌زبان‌ها دارد. فرهنگ و حتی هویت فارسی را می‌توان به‌سان فرشی چهل‌تکه دانست که اشعار محلی شاخص‌ترین زبان، نماد و به‌تعبیری بزرگ‌ترین رسانه آن به‌شمار می‌رود. اصولاً سخن از شعر و ادبیات منظوم در فرهنگ ایرانی، به‌مثابه سخن از «مهم‌ترین و عالی‌ترین رسانه فرهنگی» (آشوری، ۱۳۷۷: ۹۰) است.

۲-۳. شعر و آواز در فرهنگ فارسی

هویت هر قوم و ملتی براساس زبان، فلسفه، اندیشه، مذهب، تاریخ و هنر آن قوم و ملت تعریف می‌شود. موسیقی از سویی یک زبان است و از سویی دیگر تاریخ شفاهی و روایی را دربر می‌گیرد. همچنین موسیقی اندیشه‌ورزی دارد، با مذهب ارتباط تنگاتنگی دارد، در دل اجتماع شکل گرفته و به‌ذات، هنر قرارگرفتن یا قراردادن صداها در کنار یکدیگر است. بنابراین هویت موسیقی را می‌توان هویت تاریخ، فرهنگ، خاطره و سنت معنا کرد (وجدانی، ۱۳۹۱: ۹۱ - ۹۲).

در این نوشتار، تمامی انواع موسیقی‌ها و آوازهایی چون شروه^۸، دشتی، سرکوهی^۹، لالایی، چاووشی^{۱۰}، جهرمی، حاجیونی^{۱۱} و صابوناتی^{۱۲} - اعم از اینکه وزن آزاد داشته باشند یا وزن مشخص^{۱۳} - به‌صورت کلی آواز نامیده می‌شوند. اشعاری که در آوازا اجرا می‌شوند، بیشتر دوبیتی و گاه تک‌بیتی^{۱۴} هستند. صورت و محتوای دوبیتی‌ها، به‌طور کلی در موسیقی بسیاری از اقوام و مناطق ایران چون شوشتر، فارس و خراسان و در شکل‌های اجرایی فایزخوانی، شروه‌خوانی و مشابه آن نیز دیده می‌شود (حجاریان، ۱۳۸۶: ۴۴۴). به جرئت می‌توان گفت دوبیتی، رایج‌ترین بومی سرود^{۱۵} در میان فرهنگ‌های ایرانی است و حتی به اعتقاد برخی، «نیمی از ادبیات توده و فرهنگ عوام ما در قالب دوبیتی است» (شفیعی، ۱۳۹۱: ۲۱۷). دوبیتی در فرهنگ فارسی نیز حضوری بی‌بدیل دارد؛

زیرا آینه ذهنیت و معنویت توده مردم است که به زبانی ساده و صمیمی و با پشتمانه‌ای استوار بر هویت انسانی بیان می‌شود (راشد، ۱۳۸۳: ۱۹). مسئله‌ای که نقش این اشعار را در فرهنگ فارسی پررنگ‌تر می‌کند به کارگیری فراوان آن‌ها در اجرای آوازه‌است.

اگر کارکرد^{۱۶} را به معنای غایت یا فرایند یا نتیجه هر عمل در اجتماع (ریویر، ۱۳۷۹: ۷۶) بدانیم، شعر همراه با آواز، کارکرد و جایگاهی ویژه در بین مردم دارد. گاه چنان با زندگی پیوسته است که گویی مرزی میان زندگی، سُراینده و شعر وجود ندارد. اصالت ایرانی این قالب شعری (شفیعی، ۱۳۹۱: ۲۱۷) نیز می‌تواند دلیل دیگری بر پیشینه طولانی و رواج فراوان آن در فرهنگ فارسی باشد. هویت و فرهنگ موسیقایی برآمده از هر نوع زندگی و اجتماعی، ویژگی‌هایی دارد که بیانگر نقش آن در جامعه و ذهن مردم است. به یک معنا، موسیقی زبانی برای بیان هویت است و هویت موسیقایی نقش مهمی در معرفی هر فرهنگ و به تبع آن انسان دارد. در این فرهنگ، موسیقی و شعر با زبان و واگویی‌های مردم عجین هستند^{۱۷}. در فرهنگی که تقریباً همه چیز به زبانی آهنگین، ادبی و شعرگونه نمود می‌یابد «می‌توان پرسید که چه رابطه‌ای است میان فراوانی یک الگوی ویژه رفتار در میان یک قوم و «شخصیت بنیادی» آن؟» (آشوری، ۱۳۷۷: ۸۹). آیا این الگوی رفتاری همان استفاده از زبان شعری و آهنگین، به منظور بیان «شخصیت بنیادی» و «هویت» شخصی یا جمعی نیست؟

هدف نهایی این نوشتار کارکرد این اشعار ریتمیک در فرهنگ فارسی است و تلاش می‌شود تا از دریچه ادبیات و موسیقی، فرهنگ منطقه فارس بررسی شود.

۳-۳. ارتباط ساختار دوبیتی‌ها با مضمون آن‌ها

دوبیتی‌ها در همان وزن‌های رایج آن^{۱۸} و به زبانی ساده سروده شده‌اند. ارتباط ظریفی بین ساختار، درون‌مایه و قدرت انتقال و فراگیری این اشعار وجود دارد. دوبیتی‌ها یا تکبیت‌ها به سبب مقفابودن، فرم تکرارشونده و اختصار، راحت در ذهن نفوذ کرده‌اند، در بین آحاد مختلف مردم دهان‌به‌دهان و سینه‌به‌سینه منتقل شده و در نتیجه ماندگار شده‌اند. اصولاً دوبیتی‌ها «اندیشه‌های لطیف و لحظه‌های کوتاه تأملات شاعرانه را به خوبی می‌پذیرند و به خواننده انتقال می‌دهند» (شفیعی، ۱۳۹۱: ۲۱۷). از دیدگاهی جامع‌تر

جایگاه اشعار آوازهای محلی در فرهنگ فارسی استان فارس _____ احد اکبری

«چیزها و رویدادها و آزمون‌های انسانی با حضور در فضای زبان شعر از جزئیّت خود به در می‌آیند و از راه زبان کلیّت می‌یابند و به قلمرو همگانی انسانی گام می‌گذارند» (آشوری، ۱۳۷۷: ۲۱). مردم عامه این اشعار را خانه دل و محرم خود می‌دانند و در همه حال آن‌ها را زمزمه می‌کنند. سخن از زبان شعر در فرهنگ و ادبیات شفاهی و روایی است؛ ادبیاتی که مؤلف معینی ندارد، روایت‌های گوناگون دارد و همواره عناصر نو در آن راه می‌یابند. مخاطب آن عموم افراد جامعه بوده و بیشتر بازنمای زبان محاوره‌ای است (زرشناس، ۱۳۸۴: ۱۱۱). این اشعار بیانگر سرگذشت مردمان فرودست جامعه است که به فراخور زمان و مکان، تغییر و تحول می‌یابد.

برای شناخت بهتر شعر در فرهنگ فارسی، علاوه بر ساختار، باید نگاهی جامع به مضامین مطرح شده در اشعار نیز بیندازیم. مضمون^{۱۹} یا درون‌مایه در ادبیات به فکر اصلی و مسلط هر اثر معنا می‌شود (داد، ۱۳۷۸: ۲۱۹). باید دید افکار سراینده‌گان این اشعار تا چه حد با زندگی و فرهنگ مردم ارتباط دارد. به نظر می‌رسد بررسی مضمونی اشعار، علاوه بر نمایاندن گوناگونی و تنوع مضامین، به درک پیوستگی آن‌ها نیز کمک می‌کند؛ زیرا این اشعار از دل فرهنگ مردم برآمده‌اند و پیچیدگی و تأویل‌پذیری آن‌ها نیز با فرهنگ و زندگی پشته‌انّه آن ارتباط دارد.

۴. تقسیم‌بندی مضمونی دوبیتی‌ها

برای شناخت کارکرد اشعار، درک میزان ارتباط اشعار با موضوعات و مضامین اجتماعی و فرهنگی، اهمیت فراوانی دارد. برای رسیدن به این درک، می‌توان مضامین را دسته‌بندی کرد. مضامین در پی نیازها و مسائل شخصی یا اجتماعی شکل می‌گیرند یا معنا می‌یابند. بنابراین در تقسیم‌بندی پدیده‌های فرهنگ فارسی، مفهوم فرد، فردگرایی و جامعه به معنای مدرن و همچنین ترسیم مرز مشخص میان دغدغه‌ها و افکار شخصی و غیرشخصی، چندان معنا و جایگاهی ندارد.

نکته دیگر این است که این مضامین بسیار سیال‌اند و تقسیم‌بندی‌ای که ارائه می‌شود از دیدگاهی برون فرهنگی نشئت می‌گیرد. با وجود این، در ادامه مضامین کلی اشعار محلی فرهنگ فارسی، مطرح و تحلیل می‌شوند. هفت مضمون اصلی عبارت‌اند از

عشق، دوری، شکوه، بی‌اعتباری دنیا، نوع‌دوستی، ظلم‌ستیزی و مذهبی. البته در میان آن‌ها، درون‌مایه‌هایی جزئی‌تر نیز وجود دارد که به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۴-۱. عشق

عشق مفهومی است که جایگاهی ویژه در ذهن و زبان انسان و نقشی بارز در ادبیات و موسیقی دارد. به‌طور کلی در فرهنگ نواحی ایران «عشق مهم‌ترین رویداد زندگی انسان‌هایی است که برای آن‌ها ازدواج همواره اقدامی بزرگ است که بدون آن زندگی همیشه ناکامل خواهد ماند» (فاطمی، ۱۳۸۱: ۴۴).

شو (شب)^{۲۰} ابر است و ابر پاره پاره نسائی (نسای من) می‌برن با شمع و لاله
نسائی جان قدم آهسته بردار که شاید چرخ برگرده دوباره

بیا دلبر در حقم دلبری کن چکش بردار برایم زرگری کن
چکش بردار برو در شر (شهر) شیراز خودت انگشتی من را نگین کن
عزیزم یادت ای دوست یادت ای دوست نمیری تا نبینم داغ‌ت ای دوست
(همایونی، ۱۳۷۹: ۱۵۲)

ول (یار) قالچه باقم دس‌مریزا (دست‌مریزاد) حریر سینه صافم دس‌مریزا
همین‌که می‌زنی کرکید به قالی مریزا، دس‌مریزا، شس‌مریزا (شست‌مریزاد)
غیرت عاشق از ویژگی‌های بارز اوست.
به قریون قد و بالای رسایت بدوزم پیرهنی تا پشت پایت
بدوزم پیرهنی کوتاه نباشه که نامحرم نبینه ساق پایت
(اکبری، ۱۳۹۳)

عشق از جنبه‌های اقتصادی، خانوادگی و زناشویی خالی نیست و پیوستگی دارایی‌هایی همچون دام و زمین، با کار و زندگی، در اشعار جلوه بسیار دارد. در اینجا با عشقی این‌جهانی که ابعاد انسانی، تاریخی و حتی اساطیری دارد، روبه‌رو هستیم.

سرت نازم که سرسر می‌کنی ول مثال بره بربر می‌کنی ول
مثال بره گم‌کرده مادر دما دم یاد مادر می‌کنی ول

(سهام‌پور، ۱۳۷۷: ۲۹۸)

من و تو گندم بی (یک) خوشه بودیم من و تو آب بی رودخونه بودیم

جایگاه اشعار آوازه‌های محلی در فرهنگ فارسی استان فارس _____ احد اکبری

من و تو بسته (بسته) بودیم عهد و پیمون کدوم ناکس تو را کرده پشیمون
(همایونی، ۱۳۷۹: ۳۲۹)
زندگی و عشق مردم، گاه با باورهای خرافی همراه است؛ برای نمونه آنان وجود
قیچی را در جهیزیۀ عروس، بدشگون می‌دانند.

درخت آلبالو می‌شدم من غلام شهربانو می‌شدم من
شبی که شهربانو عقد می‌شد چو قیچی توی سارق می‌شدم من
(فرخ‌پور، ۱۳۹۴: ۹۴)

عشق عاشق با تمامی هستی، موجودات، طبیعت و افلاک پیوستگی دارد.
پریشون کرده زلفون سیه را چو ابر نیمه‌شو بگرفته مه را
ز ناز و غمزۀ یار پریشون ملک در آسمون گم کرده ره (راه) را
(همایونی، ۱۳۷۹: ۱۶۴)

ستاره از کنار ماه بردند سرم را دشمنون از راه بردند
سرم را دشمنون بی‌مروت به خلوت‌خونه با صد آه بردند
(همان، ۱۹۵)

عاشق علاوه‌بر یار، پیوند و همبستگی با خانواده و سرزمین و دوستان را نیز طلب
می‌کند. از این‌رو عشق، تنها یک مسئله شخصی نیست؛ بلکه زمینه‌های زندگی گروهی
و اجتماعی نیز در آن دیده می‌شود.

۲-۴. دوری

دوری، هم به مفهوم جدایی دو عاشق و هم به معنای غربت است. در مقابل عشق،
دوری و ترس از نرسیدن قرار دارد (فاطمی، ۱۳۸۱: ۴۵). دوری از معشوق، خانواده،
سرزمین و یاران و زندگی در تنهایی است که مفهوم غربت و آرزوی پیوند را معنا
می‌بخشد.

گل سرخ‌وسفیدم کی می‌آیی بنفشه برگ بی‌م کی می‌آیی
تو گفתי گل درآیه (درآید) من می‌آیم گل عالم تموم شد کی می‌آیی

نگاری در سفر دارم خدایا دو چشمون پشت در دارم خدایا

دو چشمون شد سفید و ول نیومد نه قاصد نه خبر دارم خدا/یا
(همایونی، ۱۳۷۹: ۱۶۲)

اول یاد ول گیسو شاللم دوم یاد رفیق باکمالم
سوم یاد برادرهای خویم چهارم یاد کوهای پُرشکالم (شکار)
(همان، ۲۲۹)

در دوران معاصر، سربازی و به تعبیری «اجباری» از دیگر عواملی است که بسیاری از مردان را از یار و دیارشان جدا می‌سازد و مردم از آن و به کنایه از نظام حاکم، شکوه دارند.

همون وختی (وقتی) که اجباری به پا شد دلم لرزید و سنگ کهریا شد
نمی‌دونم کی در حقم دعا کرد که رنگ گل‌انارم رنگ کا (گاه) شد
(همایونی، ۱۳۷۹: ۱۹۵)

۳-۴. شکوه

گله و شکایت از جفای یار و دوستان و ناسازگاری روزگار گاه دغدغه‌ای شخصی است و گاه ابعادی فراتر می‌یابد. شکوه از معشوق بُعدی شخصی دارد.

سر چشمه که آبم دادی ای ول مثال رشته تابم دادی ای ول
بسی رنجا (رنج‌ها) به پای تو کشیدم به یک لحظه جوابم دادی ای ول

خود (با) زلفای بورت کردی تمومم همش تو (تاب) می‌خوری می‌دی (می‌دهی) نشونم
تا بودم سوزن دسّ تو بودم میون پنجه و شسّ (شست) تو بودم
تو فرمودی مرا مَزول (معزول) کردن (کردند) میگه (مگر) من قابل خدمت نبودم
شکوه خالی از طنز گزنده نیست:

ول من که سر جوغ (جوی) رخت می‌شست دو دسّ پُر گل و صابون بَر مُشت
سلام کردم علیکم پس نداده یقین که پیرنِ ناکس رو می‌شست
(فرخ‌پور، ۱۳۹۳: ۱۲)

شکوه ابعاد اجتماعی فراوانی چون گله از روزگار، یاران و ظلم حاکمان و ثروتمندان نیز دارد:

چرا بخت مرا کج کرده گردون ندانم من چه کردم با رفیقون

جایگاه اشعار آوازه‌های محلی در فرهنگ فارسی استان فارس _____ احد اکبری

کشم آهی اگر از سوز سینه ز دست دوستِ بد هستم چه دل‌خون

چه سازم که صدایم جای‌رس نیست (نیست) همی مرغی سزاوار قفس نیست
رفیق روز شادی بود بسیار رفیق روز رفتن هیچ‌کس نیست

دیگه شب شد که دس گیرم عصا را بگردم دور دنیای خدا را
بگردم چشمه آبی بوجورم (بجویم) بوشورم (بشویم) هر دو دس (دست) بی‌نمک را
(همایونی، ۱۳۷۹: ۱۶۷)

باور به «تقدیر» در جان مردم ریشه دوانده است.

مرا عجز و تو را بیداد دادند به هر کس هر چه باید داد دادند
گرون (گران) کردند گوش گل پس اونگه به بلبل رخصت فریاد دادند
(همان، ۱۹۴)

گاه شکوه از بی‌عدالتی اجتماعی و ظلم نظام حاکم است.

بازم (بازهم) درد دلم امشو بتر (بدتر) شد بازم دسته‌گلم رونه (روانه) سفر شد
درختی من نشوندم بر سر راه ثمر داد و نصیب راگذر (رهگذر) شد
(طوفان، ۱۳۵۱: ۳۴۲)

سرانداز حریرش چیت مُدهد^{۲۱} چشم افتاد به تمبوش (تنبان)، دلم برد
چرا «مهدی» ازی (از این) غصه نمیره که پولداری نصیب و قسمتش خورد
(همایونی، ۱۳۷۹: ۱۸۷)

عزیزم جونی (جانی) اومد (آمد) جونی اومد که جو کستم مقابل زانی (زانو) اومد
هنوز اویی (آبی) به رویش تو (تاب) نداده صدای قاطر ایلخانی اومد
(همان، ۱۹۳)

و هرگاه که انسان در ناامیدی و ناتوانی است زبان به ناله و نفرین می‌گشاید.

بگردم شَر به شَر (شهر به شهر) کوچه به کوچه گرفتم پیرهنی (پیراهنی) یارم بدوزه
اگر این پیرهن یارم ندوزه فسا آتیش کشم جَرَم (جهرم) بسوزه

دو سه روز است که از جهرم شدم دور ز نخلای بلند، رودخانه شور

هرآن کس که من از یارم جدا کرد زبانش لال گردد، دیده‌اش کور

(درویشی، ۱۳۶۳: ۱۰۴)

شکوه گستره‌ای وسیع و متنوع از درس‌های زندگی و اخلاق به همراه دارد. گِلّه از روزگار؛ بی‌وفایی معشوق و یاران؛ هجران؛ تنهایی و جدایی از معشوق، دوستان، خانواده و وطن، همگی پیرو مفهوم و معنای عشق و در ارتباط با آن هستند. از این رو، «آرزوی پیوند مشترک اساس نیرومندترین کوشش بشری و اساسی‌ترین شوق‌هاست؛ نیرویی که نوع بشر، قبیله‌ها، خانواده‌ها و اجتماع را متحد نگه می‌دارد» (فروم، ۱۳۸۰: ۲۹ - ۳۰). عاشق در هجران عشق و آرزوهایش، شکوه سر می‌دهد و به این ترتیب، تمامی موقعیت‌های زندگی سرشار از شعر و آواز می‌شود.

۴-۴. بی‌اعتباری دنیا

مفهوم بی‌اعتباری دنیا حاصل حسرت، رنج و بی‌اعتمادی به دوستان، زندگی و عمر کوتاه است که می‌تواند زبانی شکوه‌آمیز نیز داشته باشد. بی‌اعتباری دنیا پشتوانه‌ای مذهبی یا تجربه‌گرا دارد و گذر دنیا، ایام و جوانی و گاه اندیشه مرگ را منعکس می‌سازد. این مفهوم را می‌توان به‌نوعی بیانگر پیام «اغتنام فرصت» نیز دانست که انسان را نسبت به ارزش عمر و یاران آگاه می‌سازد.

فلک داد و فلک داد و فلک داد فلک تخت سلیمون داد بر باد
سلیمونی که حکم بر باد می‌کرد خودش می‌دید تختش می‌ره بر باد

(همایونی، ۱۳۷۹: ۱۹۴)

چه می‌شد گر گذشته باز می‌گشت جوانی هم ز نو آغاز می‌گشت
چه می‌شد گردش دوران گمراه به حال زار من دمساز می‌گشت

چه سازم که زمونه مفلسم کرد طلا بودم که مانند مسم کرد
ندارم که قبای نو بپوشم قبای کهنه، خوار مجلسم کرد

(ژوکوفسکی، ۱۳۸۲: ۱۷۷)

در کنار پیام بی‌اعتباری دنیا، توجه به مرگ معنایی انکارناپذیر است و پیوندی تنگاتنگ بین این دو مفهوم وجود دارد.

جایگاه اشعار آوازه‌های محلی در فرهنگ فارسی استان فارس _____ احد اکبری

چرا غم می‌خوری ازبهر مردن می‌گه (مگر) اونای که غم خوردن نمردن
برو یک شب به قبرستون گذر کن بین از مال دنیایی چه بردن

سرم اومد که سامونی (سامان) بگیره اجل اومد که دامونم (دامان) بگیر
اجل اومد مثال گرگ شبگیر نمی‌پرسه کدوم جاهل کدوم پیر
مرگ اندیشه زندگی اخروی و آن‌جهانی را نیز مطرح می‌سازد.

قلم آور که تو دفتر نویسم خط سیمین به آب زر نویسم
به این دنیا ندادی کام باقر به اون دنیا به پیغمبر نویسم

(فرخ‌پور، ۱۳۹۴: ۷۶)

تو که گویی که فردا محشری نیست سؤال و پرسش و پیغمبری نیست
بتاز اسب جفا تا می‌توونی که عاشق را سپاه و لشکری نیست

(همایونی، ۱۳۷۹: ۱۸۰)

بنابراین پیام بی‌اعتباری دنیا، ترکیبی از مفاهیم گذر روزگار، اغتنام فرصت و مرگ است.

۴-۵. ظلم‌ستیزی

حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی در کنار یکدیگر معنا می‌یابند و حاصل باور و تلاش مردمانی است که به نظام پاداش و جزا معتقدند، اما پذیرای ظلم نیستند و حتی رو به سوی سعادت و خوشبختی این‌جهانی نیز دارند. دشمنی و ستیز آنان با ظلم، گاهی خاموش و تنها در زبان است و گاه به عرصه عمل و عصیان کشیده می‌شود. ظلم‌ستیزی همواره نشان جدال و کینه با نظام ارباب‌ورعیتی را در خود دارد.

اگر مردم نیایید بر سر خاک به قبر من سپارید خنجری پاک
اگر روز قیامت حق‌گشی شد دهم قلب خودم را سربه‌سر چاک

خودم مست و ولم مست و تنگ مس (مست) هزار و شش گلوله ورقدم (بر کمرم) هس
بیگیریم پاکشی (شیب) کوه بلندی زخم تیر تا نفس در قالبم هس
(همان، ۲۱۱)

گهی نالم گهی شبگیر نالم گهی بر بخت بی‌تدبیر نالم
گهی نالم پلنگ تیرخورده گهی چون شیر در زنجیر نالم
(همان، ۳۰۸)

بیا باد و ببر دستمال دستم به پیش دلبر شیدای مستم
بیا باد و ببر تیر از کمانم به سوی دشمن بدخواه پستم
(درویشی، ۱۳۶۳: ۱۰۶)

به خود میرم نه مرگ یار بینم سر دشمن بالای دار بینم
تن دشمن به خنجر پاره‌پاره سر خود در کنار یار بینم
(همانجا)

۴-۶. مذهبی

باورهای مذهبی با ریشه‌های قومی و سرزمینی درآمیخته‌اند. انسان در تنگنای روزگار و تقدیر، به اسطوره‌ها، افسانه‌ها، باورها و ایمانش دل می‌بندد. اشعار مذهبی و آیینی در بسیاری از مراسم و مناسک اجتماعی نقشی پررنگ و کارکرد ویژه‌ای دارند و می‌توان آن‌ها را در دسته‌ای جدا جای داد. همچنین، این اشعار با حالت‌ها و شیوه‌های موسیقایی خاص خود اجرا می‌شوند؛ چاووشی‌خوانی و آوازهایی که در حالت‌ها و موقعیت‌های نیایش و راز و نیاز اجرا می‌شوند، از این نمونه‌ها هستند.

خداوندا به احسان و عطایت به عفو و بخشش بی‌منت‌هایت
به فضل خود تفضل کن به صابر به حق خامس آل‌عبایت
(کمانه، ۱۳۸۸: ۲۴)

محمد اشرف دنیا و عقبی همان ختم رسل از آل طه
امیر مؤمنان شیر خداوند که شمشیرش گذشت از قعر دریا
(همانجا)

خداوندا به حق آل حیدر نصیب کس نشه (نشود) داغ برادر
نصیب کس نشه تا کس ندونه که هر دم تازه شه داغ برادر
(همایونی، ۱۳۷۹: ۲۰۶)

مرغ دل من گشته گرفتار بقیع نازم به بقیع و اشک زوار بقیع
هرشب که در بقیع می‌نندند من گریه کنم به پشت دیوار بقیع

جایگاه اشعار آوازه‌های محلی در فرهنگ فارسی استان فارس _____ احد اکبری

سر زلف تو جاننا لام و میم است چو بسم‌الله و رحمن و رحیم است
به هفتاد و دو ملت برده حسنت قدم (قامت من) از هجر تو مانند جیم است
(همان، ۱۷۱)

۴-۷. نوع دوستی

در پیام و اندیشه نوع دوستی، پیام انسانی در بُعدی کاملاً اجتماعی مطرح می‌شود. زندگی گروهی یا اجتماعی در گذر تاریخ، برای مردم آموزه‌های بسیار داشته است. اشعاری که دربردارنده پیام عشق‌ورزی، محبت و یکدلی‌اند، از این اندیشه برآمده‌اند. گاه پشوانه‌ای مذهبی و گاه فرامذهبی دارند و ورای هر مذهبی، آموزه‌ها و اخلاق انسانی را بازتاب می‌دهند.

خدا و پیر و پیغمبر بگفتا بدی هرگز مکن با خلق دنیا
عزیزم بد نکن تا بد نبینی درخت کج نشون (نشان) تا کج نچینی

اگر مهری نباشد این جهان را محبت گر نباشد آسمان را
خلل زاید از این و آن فراوان محبت کن، محبت، این و آن را

(همان، ۱۶۳)

پیام دوستی و همدلی و محبت مطرح می‌شود تا انسان‌ها به یاد یکدیگر باشند و زخم تنهایی یکدیگر را مرهم نهند.

محبت می‌کشد شب را پی روز پی روز پر از نور دل‌فروز
رود وز پی شب با محبت توزین دو، درس دلداری بیاموز

(همان، ۲۱۰)

بیا تا دوستی از سر بگیریم برادروار دور هم نشینیم
زمانه بی‌وفا و عمر کوتاه مبادا دور از یکدیگر بمیریم

(درویشی، ۱۳۶۳: ۱۰۷)

۵. مضامین اشعار و ارتباط آن‌ها با فرهنگ فارسی

پس از ارائه دسته‌بندی‌ها، توجه به چند نکته راه‌گشا است:

۱. بیشتر اشعار مرتبط با نوعی موسیقی است که می‌توان آن را «موسیقی غیرموقعیتی»^{۲۲} نامید. البته مضامین مذهبی در موسیقی مذهبی و آیینی نیز نقش مهمی دارند؛
 ۲. اجرای موسیقایی این اشعار علاوه بر «موسیقی غیرموقعیتی» و «موسیقی مذهبی» در موقعیت‌های دیگری چون کار و لالایی نیز دیده می‌شود؛
 ۳. اقشار مختلف در اجرا، حفظ و انتقال این اشعار نقش داشته‌اند؛
 ۴. اشعار اغلب هم‌زمان با نواها یا «رُو»^{۲۳}هایی چون جهرمی یا سرکوهی زاده می‌شوند یا به‌منظور اجراشدن در این «رو»ها سروده می‌شوند. اصولاً واژه‌هایی چون «ترانه» یا «موسیقی»، پیشینه‌ای در فرهنگ فارسی ندارد.
- گسترده‌گی کاربرد و همچنین تنوع مضمونی این اشعار، میزان ارتباط آن‌ها با فرهنگ فارسی را نشان می‌دهد. این اشعار را می‌توان در حالات و موقعیت‌های مختلف زندگی روزمره شنید یا اینکه اصولاً زائیده آن حالات یا موقعیت‌ها هستند. بنابراین در تحلیل اشعار باید به دو نکته توجه کرد: الف) تنوع مضمون؛ ب) گسترده‌گی کاربرد اشعار.

۱-۵. تنوع مضمون

در کنار مضمون پُرسامد عشق که حدود ۶۵٪ از کل اشعار انتخابی را دربر می‌گیرد، مضامین دیگری چون دوری، نوع دوستی و ظلم‌ستیزی نیز در اشعار دیده می‌شود. نکته اساسی توجه به میزان ارتباط مضامین غیر «عشق» با مفهوم عشق و همچنین با دیگر شئون زندگی و مفاهیمی چون مرگ، کار و پدیده‌های تاریخی و عوامل جغرافیایی است. تنوع و گسترده‌گی مضامین به‌گونه‌ای است که تقریباً با تمامی دوره‌های زندگی انسان، از تولد تا مرگ، پیوستگی دارد. همچنین اندیشه و فلسفه‌ای وحدت‌بخش تمامی این مضامین را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. این اندیشه همان درون‌مایه «عشق» است. عشق نه تنها مفهومی مجرد نیست، بلکه معنایی ترکیبی دارد که باید از دیدگاهی وسیع‌تر و در عینیت زندگی بدان نگریست.

عشق از دیدگاه انسانی و روان‌شناسی، پدیده‌ای چندوجهی و پیچیده است. آن عشق نابی که انسان در پی آن است تا به واسطه آن به آرامش برسد، با مفاهیم جدایی، دوری و تنهایی نیز ارتباط دارد؛ جدایی و دوری از دلبر یا دوستان و خانواده و سرزمین

خویش. احساس اضطراب و هراس از جدایی و دوری و تنهاماندن، به تفاوت و تمایز بین مرد و زن و حتی انسان و طبیعت برمی‌گردد. پس انسان به غلبه بر جدایی و تنهایی نیاز دارد و تنها این عشق و آرزوی وصال است که به او آرامش می‌دهد (فروم، ۱۳۸۰: ۱۸-۲۰). در دوبیتی‌ها عشق در کنار مفاهیم جدایی، غربت و دشمن معنا یافته است. عشق برای یاری که عاشق در طلبش یا برای حفظ آن می‌جنگد، ناله و نفرین می‌کند و در فراقش غریب و تنهاست. می‌توان گفت که این یار، همان «رؤیای دیرینه و دیار آرزوهای» (درویشی، ۱۳۶۳: ۱۰۶) عاشق است. دیاری که انسان برای رسیدن به آن سختی بسیار می‌کشد، طعم تنهایی را می‌چشد، با دشمن می‌جنگد، به مسببان تنهایی و فقر نفرین می‌فرستد و حتی یاران را به همدلی و محبت فرامی‌خواند (همان، ۱۰۴-۱۰۷). از این دیدگاه گله و شکوه از یار، دوستان و حتی جفای روزگار، پیامد و جلوه‌ای از مفهوم بسیط عشق و دوری است؛ عشق و دوری دو روی یک سکه‌اند.

دیگر جنبه بارز عشق، پیوستگی‌اش با باروری و کشت بوده است. عشق به تعبیری مظهر نوعی اندیشه عمل‌گرایی در فرهنگ عامه است که در ارتباط بین زن و زمین ریشه دارد. در باور عامه، هر ذهنیتی باید به عمل بینجامد و علت غایی هر اثری، سودی است که از آن حاصل می‌شود. در هنر عامه، فایده عملی نشانه ارزش و اهمیت است و تجربه‌گرایی نیز در اینجا ارزش می‌یابد (احمدپناهی، ۱۳۷۳: ۵۰-۵۱). مردم کار و تلاش می‌کنند، زمین را کشت می‌کنند و از آن انتظار محصول دارند. زن نیز سرچشمه حیات و عامل ادامه نسل انسان است. به هر حال این اندیشه برای انسان پیشینه‌ای طولانی دارد.

آسمان مرد و زمین زن در خرد
هر چه آن انداخت این می‌پرورد
چون نباشد گرمی‌اش بفرستد او
چون نماند تری و نم بدهد او

(مولانا، ۱۳۸۰: ۴۴۸/۳ ب ۴۳۹۴-۴۳۹۵)

عشق را حتی می‌توان براساس اصل تمایل دو قطب مذکر و مؤنث تفسیر کرد؛ اصلی که در طبیعت نیز وجود دارد. یعنی نه تنها در حیوان و نبات جلوه می‌یابد که به واسطه کار اساسی این دو قطب، یعنی دریافت‌کردن و نفوذکردن در ذات طبیعت ریشه دارد. کافی است به پدیده‌هایی چون زمین و باران، رودخانه و اقیانوس، شب و روز، تاریکی و روشنایی و ماده و روح توجه شود (فروم، ۱۳۸۰: ۴۸). بنابراین زن و زمین

دو عنصر مقدس و کارساز زندگی‌اند؛ برای رسیدن به آن‌ها، یعنی کمال مطلوب، آرزوها و آرامش واقعی، باید تلاش و کوشش کرد. رسیدن به عشق، تلاش و عمل را می‌طلبد. پس عشق، فعال‌بودن و عمل به کارانداختن نیروهای انسانی است و جلوه‌هایی چون پایداری و ایثار دارد (همان، ۳۴ - ۳۵)؛ پایداری در راه عشق و زندگی و ایثار جسم و جان. در اینجا است که حماسه نیز معنا می‌یابد. برای مثال در ایل عرب زن و حماسه دو مفهوم نمادین‌اند که در ادبیات ایلی نیز بیشترین نمود را دارند (بهرامیان، ۱۳۹۳). البته نباید از نظر دور داشت که مفاهیم کار و زحمت و رنج، اساس زندگی مردم عامه هستند و عشق‌های آنان نیز همواره رنگی از غم در خویش دارد (دست‌غیب، ۱۳۸۶: ۳۹)، به‌خصوص اگر از جنس شروه‌خوانی و سرکوهی‌ها به‌همراه آوای جان‌سوز «نی» باشند. بنابراین در پی یک نیاز عمیق انسانی، مضمون و معنای عشق و دوری، در فرهنگ فارسی بیشترین بسامد را دارد.

۲-۵. گسترده‌گی کاربرد اشعار

زنان و مردان اقشار مختلف اجتماع، در موقعیت‌های مختلف دوبیتی‌ها را زمزمه یا اجرا می‌کنند. همه عوامل فرهنگی چون زبان، ادبیات، هنر، تاریخ، سنت، مذهب و اندیشه را می‌توان در دل این مجموعه یافت. پس با پدیده‌ای مواجه‌ایم که دست‌کم از دیدگاه کاربرد هنری زبان، نقش و جایگاه ویژه‌ای در بازنمایی جلوه‌های جهان و طبیعت دارد (آشوری، ۱۳۷۷: ۷۰-۷۱). به‌طور کلی متن آوازاها و ترانه‌ها به‌واسطه اینکه بیانگر ارزش‌ها هستند، کارکردهای ویژه‌ای برای جوامع و فرهنگ‌ها دارند (مریام، ۱۳۸۳: ۱۳۰). اشعار فارسی زبان حال مردان سخت‌کوش و زنانی است که برکت‌دهنده زمین و نگهبان زندگی‌اند. بسیاری از «رو»ها و «نقام»^{۲۴}های ایلات خمسه چون نقام «گل‌بهار»، «زری» و «ننه بهمن‌خانی» برگرفته از واگویه‌ها و ناله‌های سوگواری زنان ایل هستند و این موضوع ناشی از نقش و اهمیت زنان در اجرای آوازهای عشایری است.^{۲۵} این اشعار و آوازاها خاص موقعیت‌های موسیقایی نیستند، بلکه به موقعیت‌های دیگری چون کار و لالایی‌ها هم انتقال یافته‌اند.

به کارگیری و رواج این اشعار در تلفیق با موسیقی، کارکرد و نقش اجتماعی خاصی دارد. «کارکرد را می توان به معنای کارایی ویژه یک عنصر به حساب آورد که نیازهای یک موقعیت را برآورده می کند، یعنی به مقصودی که تعریفی عینی دارد پاسخ می گوید؛ این همان معادل گرفتن کارکرد با مقصود است» (مریام، ۱۳۸۳: ۱۳۱). هدف از به کارگیری این اشعار چیست و چه معنایی دارند؟ به نظر می رسد چنین تعبیری، ویژگی ها و جنبه های جهان شمول فرهنگی برای این کارکردها قائل شده باشد (همان، ۱۳۹) و آنچه در اشعار انعکاس یافته، به واقع جهانی است که فرهنگ فارسی را با همه مضامین اجتماعی و فرهنگی مردم در خویش متجلی می سازد. پیش از این اشاره شد که مضامین اشعار در یکدیگر تنیده شده اند و تقسیم بندی آنها بیشتر ناشی از دیدگاهی برون فرهنگی است. درهم تنیدگی و غیرموقعیتی بودن اجرا، باعث می شود که اشعار در هر موقعیت یا هر نوع آوازی خوانده شوند و چندان در بند اتفاقات گذرا، احساسات آنی و موضوعات محدود نباشند. همچنین اجرای اشعار به صورت آواز، درک گسترده و عمیق تر از آنها را میسر می سازد. برای مثال تکرار و دُوری که در اجرای این نواها وجود دارد، بر درک اجراکننده و شنونده نسبت به اشعار، تأثیر می گذارد. اغلب این ترانه ها یا آوازاها در محدوده یک دانگ موسیقی اجرا می شوند و معمولاً عنصر مُدگردی در آنها وجود ندارد (درویشی، ۱۳۶۳: ۲۱ - ۲۲). این امر باعث تشدید تکرار و ایجاد نوعی دُور و در نتیجه تمرکز در اجرای موسیقی می شود که در ساختار و درون مایه این اشعار نیز وجود دارد.

از سویی دیگر، زبان، ادبیات و هنر عامه برای کاربرانش ارزش و جایگاهی حیاتی دارد؛ زیرا تمایز دیرین بین طبقه حاکم و متمدول و اقشار فرودست و رعیت، به عرصه زبان و ادبیات نیز کشیده شده است. در طول تاریخ، همواره کشاکش هایی بین زبان و ادب فاخر و درباری و زبان و ادب عامه و محلی وجود داشته است. به گونه ای که حتی برخی از علمای ادب، گویش های محلی را «زبان فاسد» می دانسته اند (دست غیب، ۱۳۸۶: ۳۴). ادبیات عامه در مواجهه با ادبیات فاخر همواره به دو دلیل به حاشیه رانده می شده است: «یکی ذوق اقتدارگرا و تصنع پسند طبقه مسلط و دیگری سیطره نگرش قدسی» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۷۴). حال آنکه رواج فراوان اشعار در میان توده ها و بیش این جهانی شان،

آن‌ها را با آوازهای مردمی همگام ساخته است که این امر با روح ادبیات و هنر فاخر، مسخیتی ندارد. بنابراین ادبیات و شعر محلی علاوه بر اینکه محبوب مردم بوده، همواره با وجوه مختلف زندگی دمساز بوده و نقشی هویت‌بخش نیز داشته است.

نتیجه‌گیری

مجموعه فرهنگ‌های گوناگون و متعددی که در نواحی جنوب شرق فارس وجود دارد به سبب موسیقی و اشعار محلی فارسی با یکدیگر پیوند یافته و فرهنگ فارسی را شکل داده‌اند. دو مؤلفه اصلی این پیوند یعنی شعر و موسیقی، اگرچه در انواع موسیقی‌های کار و کودکانه نیز وجود دارند؛ اما در ترانه‌ها و آوازهای عموماً غیرموقعیتی چون شروه، سرکوهی، جهرمی، صابوناتی و چاووشی نمود و نقشی فراگیرتر دارند. در این آوازا دوبیتی‌ها و گاه تک‌بیت‌های مردمی، هنرمندان اجرا می‌شوند.

برای شناخت چگونگی ارتباط شعر و موسیقی با فرهنگ فارسی، باید به دو نکته توجه داشت: نخست اینکه انواع مضامین شخصی و اجتماعی عشق، دوری، شکوه، بی‌اعتباری دنیا، نوع دوستی، ظلم‌ستیزی و مذهبی، گستره‌ای جهان‌شمول به وسعت فرهنگ فارسی و حتی انسانی دارند. گویی همه این مضامین پیام عشق و دوری انسان را بیان می‌کنند؛ عشقی در میانه پویایی و نگرانی. نکته دوم مربوط به کارکرد و جایگاه اجتماعی این آوازاهاست. زن و مرد و خرد و کلان از اقشار مختلف، در هر موقعیتی از زمان و مکان، کنشگران آوازاها و به تعبیری آینه‌دار زندگی، تاریخ، زبان، فرهنگ و هویت خویش‌اند. همچنین مطرح‌شدن و تکرار مضامین و مفاهیم اشعار، ارتباطی تنگاتنگ و پیچیده با ساختار دوبیتی و همچنین نحوه اجرای دوبیتی در انواع آوازاها دارد. بنابراین کارکرد اجتماعی آوازاها نقش مهمی در رواج اشعار فارسی و در نتیجه پیوند فرهنگی داشته است. پیوند شعر و آواز، تنوع مضامین شعری و جایگاه اجتماعی آواز، هستی و فرهنگ فارسی را معنا می‌بخشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این نوشتار بخشی از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان «مطالعه‌ای در هویت و فرهنگ موسیقایی جنوب شرقی فارس»، زیر نظر دکتر هومان اسعدی بوده که از برخی جهات مورد بازبینی قرار گرفته یا بسط یافته است.

۲. ایلات خمسه شامل پنج ایل عرب، نفر، باصری، اینانلو و بهارلو است (سهم‌پور، ۱۳۷۷: ۵۹).

۳. محمدرضا درویشی (۱۳۸۴: ۲۶۶) موسیقی‌های استان فارس را به سه شاخه اصلی فارسی، ترکی قشقایی و لُری تقسیم می‌کند. نگارنده معتقد است برای تفهیم هرچه بهتر موسیقی فارسی، می‌توان در سطحی گسترده‌تر به فرهنگ فارسی در کنار فرهنگ‌های قشقایی و لُری استان فارس نیز توجه داشت.

4. Culture

۵. در مناطق جنوب شرقی فارس آن را به صورت کولو (Kulu) بر وزن لولو (Lulu) تلفظ می‌کنند. کولوها از نژاد سیاه هستند که برای کسب اطلاعات بیشتر درباره آن‌ها می‌توان به کتاب *از پسا تا فسا* نوشته جلیل رضازاده گراشی (۱۳۸۱) مراجعه کرد.

۶. به اعتقاد بسیاری از ایران‌شناسان (ایوانف، ۱۳۸۴) و حتی بومیان و عشایر عرب این مناطق، زبان عربی مردمان طوایف گوناگون این مناطق در گذر زمان بسیار متحول شده و از زبان عربی سلیس فاصله گرفته است.

۷. به نظر می‌رسد این موضوع سه علت داشته باشد: الف) دور شدن از زبان اصیل و سلیس عربی یا ترکی و عدم تسلط به این زبان‌ها؛ ب) ساختار دوبیتی بیشتر با زبان فارسی سازگار است؛ هرچند در ایل عرب گاهی اشعار عربی هم سروده می‌شود؛ ج) سرودن شعر به زبان فارسی باعث ارتباط آن‌ها با دیگر مردم می‌شود و حتی مخاطب بیشتری پیدا می‌کنند.

۸. شروه (Šarve): «واژه‌ای فارسی است که ریشه در شرفه، شرفاک، شرفک، شرفانگ، شروک، چروک، چروه و چربه دارد، به معنی صدا، صدای پا و آواز» (حمیدی، ۱۳۷۵: ۱۶).

۹. سرکوهی (Sarkuhi) نوعی آواز است که خاستگاه آن بیشتر دشت و کوهستان است و گاهی با لفظ «لالایی سرکوهی» نیز شناخته می‌شود. همچنین می‌توان آن را با آوازهای چوپانی مقایسه کرد. بین شروه و سرکوهی شباهت‌های بسیار وجود دارد.

۱۰. محلی‌ها به آن چووشی (Čowši) می‌گویند؛ نوعی آواز است که در سفرهای زیارتی و مناسبت‌های مذهبی شاد اجرا می‌شود.

۱۱. نوعی آواز است که بیشتر در حوالی جهرم خوانده می‌شود؛ البته نوعی آواز به همین نام در بوشهر و همچنین با نام «حاجبانی» در ردیف موسیقی ایرانی نیز وجود دارد که حالت‌های آن‌ها با آواز حاجیونی جهرم متفاوت است.

۱۲. یا صابوناتی کوهی که به شهرستان استهبان (اصطهبانات) منسوب است.

۱۳. منظور شبه ترانه‌ها یا تصانیفی با کسر میزان‌های ۶/۸، ۲/۴ و ... است.
۱۴. تکبیت‌ها بیشتر به‌عنوان برگردان در اجرای آوازهایی چون شروه‌خوانی و جهرمی به‌کار گرفته می‌شوند.
۱۵. به اشعاری گفته می‌شود که شاعران محلی به گویش بومی و با ذوق روستایی‌شان در قالب‌هایی چون، قصیده، غزل، مثنوی و حتی دوبیتی می‌سرایند. بومی سرود بخشی از فولکلور مهم بشری و ادبیات شفاهی است که اغلب مخاطبان آن روستاییان و عشایر هستند (ذوالفقاری و احمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

16. Function

۱۷. در این‌باره می‌توان به انواع آواهای کار، کودکانه (چون لالایی، بازی‌ها و ترانه‌های نازونوازش)، آیینی، مطربی و دیگر موقعیت‌هایی که موسیقی و شعر در آن‌ها وجود دارد، توجه کرد.
۱۸. اوزان مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل و مفاعیلن مفاعیلن فعولن.

19. Theme

۲۰. پراتزهایی را که در بین اشعار برای توضیح یا معادل معیار یک واژه آمده، نگارنده اضافه کرده است.
۲۱. نوعی پارچه نخی زیباست که به آن چیت گُل گُل هم می‌گویند.
۲۲. نوعی از موسیقی که فارغ از بحث کاربردها و کارکردها (Uses and Functions) در موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف اجرا می‌شود (فاطمی، ۱۳۸۱: ۲۹ - ۳۲).
۲۳. به‌صورت Row مشابه گوهر (Gowhar) تلفظ می‌شود و همان واژه «راه» است. منظور از «رو» در فرهنگ فارسی لحن و آهنگ آواز است. به‌نظر می‌رسد اصطلاح «راه» یا «طریق» از دیرباز جزئی از اصطلاحات موسیقی‌شناسی ایرانی بوده است (حجاریان، ۱۳۸۶: ۴۴۰).
۲۴. مقام یا موقوم همان لفظ «مقام» در موسیقی است که در بین عشایر فارس به این نام شناخته می‌شود.
۲۵. این مطلب حاصل گفت‌وگوهای نگارنده با بسیاری از آگاهان و مجریان موسیقی در میان ایلات خمسه است.

منابع

الف) منابع مکتوب

- احمدپناهی سمنانی، محمد (۱۳۷۳). «آفاق مضمون در ترانه‌های ملی ایران». *ماهنامه ادبستان فرهنگ و هنر*. ش ۵۵. صص ۵۰ - ۵۴.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۷). *شعر و اندیشه*. تهران: مرکز.

- جایگاه اشعار آوازهای محلی در فرهنگ فارسی استان فارس _____ احد اکبری
- ایوانف، میخائیل سرگی یویچ (۱۳۸۴). *عشایر جنوب (عشایر فارس)*. ترجمه کیوان پهلوان و معصومه داد. تهران: آرون.
- حجاریان، محسن (۱۳۸۶). *مقدمه‌ای بر موسیقی‌شناسی قومی*. تهران: کتاب‌سرای نیک (زیر نظر پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری).
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله و محمدامین محمدپور (۱۳۹۳). «بررسی ترانه‌سرایی در ادبیات فارسی». *مجله شعرپژوهی (بوستان ادب)*. س ۶. ش ۱ (پیاپی ۱۹). صص ۹۳ - ۱۱۴.
- حمیدی، سید جعفر. (۱۳۷۵). *آینه شروه‌سرایی*. تهران: ققنوس.
- داد، سیما (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی به شیوه تطبیقی و توضیحی)*. تهران: مروارید.
- درویشی، محمدرضا (۱۳۶۳). *بیست ترانه محلی فارس*. تهران: چنگ.
- ----- (۱۳۸۴). *دائرةالمعارف سازهای ایران*. ج ۲. تهران: مؤسسه فرهنگی-هنری ماهور.
- دست‌غیب، عبدالعلی (۱۳۸۶). «دوبیتی‌ها و ترانه‌های ملی». *کیهان فرهنگی*. ش ۲۵۱. صص ۳۴ - ۳۹.
- ذوالفقاری، حسن و لیلا احمدی کمرپشتی (۱۳۸۸). «گونه‌شناسی بومی سروده‌های ایران». *فصلنامه ادب‌پژوهی*. ش ۷ - ۸. صص ۱۴۳ - ۱۷۰.
- راشدمحصل، محمدرضا (۱۳۸۳). «دوبیتی جلوه‌گاه نیازهای عاطفی». *کتاب ماه هنر*. ش ۶۷. صص ۱۸ - ۲۴.
- ریویر، کلود (۱۳۷۹). *درآمدی بر انسان‌شناسی*. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نشر نی.
- زرشناس، زهره (۱۳۸۴). *میراث ادبی روایی در ایران باستان (از ایران چه می‌دانم؟)*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ژوکوفسکی، والتین (۱۳۸۲). *اشعار عامیانه ایران (در عصر قاجاری)*. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: اساطیر.
- سهام‌پور، هوشنگ (۱۳۷۷). *تاریخچه ایلات و عشایر عرب خمسه فارس*. شیراز: کوشامهر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱). *موسیقی شعر*. تهران: آگه.
- طوفان، جلال (۱۳۵۱). *شهرستان جهرم*. چاپ موسوی.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۵، شماره ۱۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۶

- فاطمی، ساسان (۱۳۸۱). *موسیقی و زندگی موسیقایی مازندران*. تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری ماهور.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۷). *نظریه تاریخ ادبیات: با بررسی انتقادی تاریخ ادبیات نگاری در ایران*. تهران: سخن.
- فروم، اریک (۱۳۸۰). *هنر عشق ورزیدن*. ترجمه پوری سلطانی. تهران: مروارید.
- فرهنگ جامع زبان فارسی (۱۳۹۲). ج ۱. زیر نظر علی اشرف صادقی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- فقیری، ابوالقاسم (۱۳۸۵). *سیری در ترانه های محلی: با تکیه به گوشه هایی از ترانه های محلی فارس*. شیراز: نوید.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۱). *مبانی انسان شناسی*. تهران: نشر نی.
- کمانه، ضیاء (۱۳۸۸). *واگویه های صابر (شروه هایی از علی قلی بهارلو)*. داراب: زبانکده کلام.
- کمرپشتی، عارف و دیگران (۱۳۹۴). «تحلیل محتوایی دوبیتی های عامیانه شهرستان سوادکوه». *فرهنگ و ادبیات عامه*. ش ۵. صص ۱۳۳ - ۱۶۰.
- مریام، آلن (۱۳۸۳). «کاربردها و کارکردها». ترجمه ناتالی چوبینه. *موسیقی ماهور*. س ۶. ش ۲۳. صص ۱۲۹ - ۱۴۹.
- مولانا، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۸۰). *مثنوی معنوی*. مطابق با نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسن. چ ۴. تهران: پیمان.
- وجدانی، بهروز (۱۳۹۱). «نشست تخصصی «موسیقی ایرانی و هویت»». *کتاب ماه علوم اجتماعی*. زیر نظر گروه مطالعات هنر و ادبیات پژوهشکده هنر و رسانه. ش ۵۸. صص ۹۱ - ۹۳.
- همایونی، صادق (۱۳۷۹). *ترانه های محلی فارس*. شیراز: بنیاد فارس شناسی.

ب) منابع شفاهی (آگاهان و راویان)

- محمد اکبری، محمدحسین بهرامیان، محمود بهره مند، حیدر جاهد، زهرا روستایی، عبدالرضا شکوهی، حمید گلستان و علیرضا گلشن.